بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 2 اردیبهشت 1391.

بحث در مورد این بود که آیا اخبار علاجیه موارد جمع عرفی را شامل می شود یا خیر. مرحوم آخوند به تبع مرحوم شیخ این تقریب را ذکر فرموده بودند که سؤالات و جواب ها در اخبار علاجیه منصرف به صورت تحیّر هست و در موارد جمع عرفی تحیّر وجود ندارد. خب ما در مورد این صحبت می کردیم که آیا واقعا در موارد جمع عرفی تحیّر وجود ندارد یا وجود دارد و انواع و اقسامش را ذکر کردیم به خصوص روی یک نکته ای تکیه کردیم که بحث جمع عرفی را باید در سایه حلّ مشکل تأخیر قرینه از ذوا القرینه در روایات واصله از ائمه معصومین دنبال کنیم.

سؤال:

پاسخ: نه خارجا این تخصیصاتی که هست خیلی وقت ها از یک امام دیگر وارد می شود.

سؤال:

پاسخ: اگر موردش پیش نیامد یعنی چه؟ متبلا به نبوده است یعنی چه؟ فرض کنید تخصیصاتی که فرض کنید حالا من اینگونه عرض کنم یک روایات می گوید که مسافر باید در سفر نماز خود را قصر بخواند. خب روایتی وارد شده است می گوید در اماکن اربعه تخییر. خب این چه کار می کنند تخصیص می خواهند بزنند. بحث این که تخصیص می خواهند بزنند چطور حل می کنید؟ روایت از امام صادق و ائمه بعدی وارد شده است. از این جور

سؤال:

پاسخ: بحث هایی که حکم شرعی اش چیست؟ بحث سر این است که لزوم روایتی که گفته است لازم است قصر خوانده شود. این روایت یک مخصصی دارد حالا البته این خصوص این مورد به دلیل اینکه در واقع مشکل ما صرفا این نیست که حکم واقعی زمین می ماند. حکم واقعی فقط احکام الزامیه که نیست. فرض این است که استحباب دارد اتمام در مواضع تخییر. استحباب را سالها است که بیان نکردند. یا تخییر مطلق منهای بحث استحباب. بحث ترخیص. ترخیص به جهت یک مصالحی هست. آن مصالح ترخیص سالها زمین مانده است. مشکلات این است که اینها را چطور حل کنیم

سؤال:

پاسخ: بله شارع اگر مصلحت ترخیص را بیان نکند این فرق ندارد چه مصلحت ترخیص باشد چه مصلحت الزام باشد. تفویط مصالح از مکلّفین قبیح است. البته ممکن است شما بگویید معمولا مصالح ترخیص در حد مصالح الزام نیست. رده آن پایین تر است خب ولی اصل مشکل موجود است حالا مقدارش کم و زیاد باشد. تازه این مثالی که زدم مثالی بود که تخصیص از حکم الزامی بود. حالا ولی اگر از آن طرف تخصیص از فرض کنید که مثلا روایات می گوید که قصاص جاری باید بشود. یک روایت می گوید که پدر به وسیله کشتن فرزندش قصاص نمی شود. اصل قصاص که زمان پیغمبر بوده است ممکن است شما بگویید آن زمان پدری نبوده است که فرزندش را کشته باشد و شرایط قصاص پیش نیامده بوده است. اینها خیلی هایش حالا این خصوص این مورد شاید چیز باشد. تخصیصات زیادی که در روایت هست کم نیست مخصصاتی که وجود دارد و امثال اینها

سؤآل:

پاسخ: متعارفا خیلی هایش مبتلا به بوده است و به هر حال این مشکل من تصور می کنم حل مشکل اخیر بیان از وقت حاجتی که در روایات هست که چطوری ما این مشکل را حل می کنیم و راه حل ما برای حل این مشکل چیست خیلی مؤثر است در بحث های مختلف اصولی و یکی از بحث هایی که خیلی مؤثر است بحث انقلاب نسبت است. بعدا در بحث انقلاب نسبت این را صحبت خواهم کرد که یکی از محور های اصلی بحث انقلاب نسبت که مغفول عنه است در کل بحث انقلاب نسبت اینکه این مشکل اثر گذار هست که ما چطوری بحث انقلاب نسبت را حل کنیم و امثال اینها. بگذریم

بنابراین عرض ما این است که در موارد جمع عرفی، در خیلی از موارد تحیّر وجود دارد ولی نکته ای که اینجا وجود دارد که آن این است که بحث این مشکلی که ما می گوییم تخییر بیان از وقت حاجت و این جور چیزها معلوم نیست در زمان ائمه معصومین و معاصرین آنها به این نحو جدی که الآن برای ما مطرح است مطرح باشد. چون یکی از نقاطی که باعث شده است که این مشکل برای ما مطرح شود این است که بسیاری از روایات در اختیار ما نیست. نرسیدن پاره ای از روایات و امثال اینها هست که مشکل ساز شده است. نه صرفا به اصطلاح این است که این مشکل یعنی این مطلب، معلوم نیست که در اذهان سائلین به صورت جدی مطرح بوده است و به طور کلی به نظر می رسد اینگونه تحیّر، محطّ سؤال سائلین در اخبار علاجیه نیست. اگر سائلین به این گونه تحیّر ناظر بودند تصریح می کردند به اینکه تحیّر ما ناشی از فاصله افتادن بین قرینه و ذوا القرینه است به این تخییر نمی دانم چند صد ساله بین روایات و امثال اینها است. اکتفا کنند به اطلاق قضیه و مطلق بگذارند خیلی مستبعد است. این است که به نظر می رسد که ولو اصل این مشکل باید در جای خودش بحث شود در بحث قاعده اولیه اصلا در حقیقت جمع عرفی و اینکه آیا اصل اولی که تساقط دو دلیل هست در موارد جمع عرفی می آید یا خیر و حکم موارد جمع عرفی چیست حلّ این مشکل آنجا باید بحث شود ولی به بحث کنونی ما که تحلیل اطلاق ادله اخبار علاجیه است به آن بحث به نظرم می رسد که وابسته نیست. اینکه این بحث خیلی فکر می کنم اینجا دنبال کردنش جا نداشته باشد. خب البته عرض کردم در بعضی از موارد منهای این جهت تأخیر مخصّصات و قرائن از عام ها و ذوا القرینه ها، منهای آن هم بحث تحیّر مطرح است. آن بحث اینکه آیا حمل بر تقیه کنیم یا خاص را مخصّص عام قرار بدهیم. خاصی که در آن احتمال تقیه می رود، ممکن است در خاص تصرف شود بحمله علی التقیه یا در عام تصرف شود به تخصیصه بغیر موارد الخاص. آنجاها بله تردید هم هست و اینجور نیست که تحیّر هم وجود دارد نمی توانیم به روشنی بگوییم که موارد اخبار علاجیه آن موارد را شامل نمی شود. باید تقریب دیگری را ذکر کنیم که ببینیم واقعا آن موارد را می گیرد یا خیر. خب اینجا مرحوم شهید صدر، یک سری بحث هایی را مطرح کرده اند در پاسخ اینکه این احتمال را که اخبار علاجیّه موارد جمع عرفی را شامل شود، وجوهی را در رد این احتمال ذکر می کنند که اکثر وجوه را قبلا اشاره کردیم حالا من مرور می کنم بیشتر روی وجه چهارمی که ایشان وجه اختصاصی خودشان هست دنبال می کنم. بحث ایشان می گویند که تحیّر این اختصاص به موارد تحیّر دارد خب جواب می دهند که ممکن است برای این باشد که ردع از سیره عقلا شده است یا نشده است همان اشکالات مرحوم آخوند را طرح می کنند. دوم اینکه مثلا ما ولو مردد باشد بین اینکه سیره عقلا مخصّص مثلا موارد جمع، سیره عقلا بر حجّیّت خبر واحد، حالا وججه دومش نهایتا این است که ما خب سیره عقلا داریم بر حجّیّت خبر واحد و سیره عقلا هم داریم بر جمع عرفی. ما ادله حجّیّت خبر واحد را معذرت می خواهم ادله ای که ظهور اصاله العموم را می خواهد ثابت کند در جایی که خاصی در کنارش باشد سیره عقلا نداریم. سیره عقلا بر تمسّک به عام در جایی که خاصی وجود داشته باشد نیست. این مثلا یک جواب. بعد هم می گویند اگر هم بگویید که از آن طرف معلوم نیست سیره عقلا در تمسّک به خبر ثقه در جایی که در این جور موارد جمع عرفی هم وجود داشته باشد یا نداشته باشد می گویند فوقش این است که ما به ادله لفظیه ای که خبر ثقه را حجت می کند به آن ادله تمسک می کنیم. آن بحث هایش گذشت. یک بحث دیگری که مطرح می کنند این است که سیره عقلا بر کبرای جمع عرفی به منزله قرینه متصله است یا به منزله قرینه منفصله ای است که تخصیص می زند اطلاقات این ادله را و یا می پذیرند. بحث دیگر سیره متشرعه را مطرح می کنند که سیره متشرعه بر قبول خبر واحد هست و آن را می پذیرند ولی می گویند همه موارد را ثابت نمی کند چون سیره متشرعه جمیع موارد جمع عرفی را معلوم نیست داشته باشیم، موارد روشنش را شامل می شود نه همه موارد را. اینها را کاری ندارم. آن وجهی که خود ایشان ذکر می کنند این است که از خود اخبار علاجیه استفاده می شود که جمع عرفی حجّیّت دارد و در موارد جمع عرفی باید بر طبق جمع عرفی رفتار کرد. چطور؟ می گوید عمده دلیلی که بر ترجیح هست در اخبار علاجیه، بحث روایت قطب راوندی است. ببینید روایت قطب راوندی می گوید که اگر دو خبر داشته باشید، یک خبر آن موافق کتاب باشد و یک خبر آن مخالف کتاب باشد، شما خبر موافق کتاب را اخذ کن و خبر مخالف کتاب را طرد کن. عبد الرحمن بن ابی عبد الله روایتی که در رساله قطب رواندی وارد شده است. خب ببینید موضوع این روایت چیست؟ این است که دو روایتی که ذاتا حجت هستند و الآن به جهت تعارض از حجیت افتاده اند. این معنایش این است که خبری که مخالف کتاب باشد، این خبر ذاتا حجت است. اگر خبری که مخالف کتاب باشد ذاتا حجت نباشد اصلا تعارض با خبر موافق کتاب نمی کند که فرصت به این برسد که کدام یک از اینها ترجیح داده شوند. اصلا فرض مرجّحات و فرض ترجیح یک خبر بر خبر دیگر، فرع حجّیّت دو خبر است. پس این معنایش این است که خبر مخالف کتاب حجّت است. بنابر این نفس مخالفت با کتاب باعث نمی شود که یک خبر از اعتبار بیفتد. البته گفتیم که اینجا مراد از مخالفت، مخالفت عموم و خصوصی است نه مخالفت به نحو تباینی و آنها که آن در آن اخبار دسته اول اخبار آن ادله اولیه عرضه به کتاب و اینها را مشمول آنها می شود. پس بنابر این خود همین شاهد بر این است که اخبار علاجیه موارد جمع عرفی را هم شامل می شود یعنی موارد جمع عرفی حجت است حالا تعبیر اینگونه بکنیم موارد جمع عرفی حجت است و اینجا به ترجیح و اینها نباید، چون وقتی خبر واحد که مخصّص کتاب باشد در مقابل کتاب حجّیّت ذاتی داشته باشد، خبر واحد در مقابل عام سنت به طریق اولا دیگر آن حجیت دارد. اختصاص ندارد که حجّیّت خبر خاص سنّت در مقابل عام کتابی فقط حجّت باشد. نه به طریق اولا خبر خاصّ سنت در مقابل خاصّ سنت هم باید حجت باشد. بعد البته ایشان این را می گویند این وجه درستی هم هست و قبول هم می کنند می گویند الطف الوجوه است امثال اینها ولی تمام مدعا را ثابت نمی کند. چون این روایت در مقام بیان این نیست که خبر مخالف کتاب در چه صورت حجّت است. فرض کرده است که فی الجمله بعضی از اخبار مخالف کتاب حجت است. خب اگر اخبار مخالف کتاب فی الجمله بعضی هایش حجّت باشد خب شما فرض کنید موارد تخصیص را بگویید حجت باشد. مواردی که رابطه این خبر با کتاب خیلی رابطه روشنی باشد. فقط آن موارد را این شامل می شود نه مواردی که جمع عرفی به غیر تخصیص باشد مثلا حمل عام کتابی به، شما میخواهید یک عامی را حمل به استحباب کنید. امر را حمل به استحباب کنید. حکمی که در یک روایت هست حمل به حکم حیثی کنید. از فعلیت حکم رفع ید کنید حمل به حکم انشائی کنید. این جور مواردی که مصادیق جمع عرفی است. اینها را دیگر نمی شود از این روایت، این فی الجمله می رساند که بعضی از موارد جمع عرفی حجت است. اما اینکه کدام یک از موارد جمع عرفی حجت است هیچی از آن در نمی آید. فی الجمله بعضی از موارد جمع عرفی چون بعضی از موارد جمع عرفی عنوان مخالف کتاب بر آن صدق می کند و حجّت است. بنابر این مشابه آن در رابطه بین دو تا سنّت هم ما باید به همان قائل شویم. چون در مقام بیان این خصوصیت نیست. مفروض گرفته است که خبر مخالف کتاب حجت است اما کجا حجّت است کجا حجت نیست خبر مخالف کتاب چگونه رابطه یک خبر با کتاب باشد تا حجت شود اینها را این روایت در مقام بیانش نیست. خب این بیان مرحوم شهید صدر. عرض کنم خدمت شما به نظرم می رسد که این تقریب مرحوم شهید صدر، فوقش در اخبار ترجیح پیاده شود نه در اخبار تخییر که بحث ما دو تا بحث است. یکی اینکه اخبار ترجیح آیا موارد جمع عرفی را شامل می شود یا خیر؟ اگر خاصی داشته باشیم در مقابل عام ذو المزیه. عامی که مزیت داشته باشد آیا فرض کنید عام ما مخالف عامه باشد. خاص ما موافق عامه باشد همان صورتی که ما دقیقا می گفتیم طبق قاعده تحیر است و امثال اینها. آیا اینجا ما باید به خاص تمسک کنیم و عام را تخصیص بزنیم یا نه عام را اخذ می کنیم و حکم می کنیم که خاص تقیه ای صادر شده است. این صورت مثلا. خب اینجا این بیان شهید صدر بحث ترجیح خوب است. ولی اگر منهای آن جهت منهای بحث تخییر و اینها باشد یک خاصی وجود داشته باشد یک عامی. آیا ادله تخییر این را می گیرد یا خیر؟ فوقش این است که شما می گویید خاصی که مقابل کتاب باشد حجت است. حجّت است حجّت تخییری هست یا حجّت تعیینی است؟ لازم نیست برای حجّیّت آن شیئی که معارض می خواهید فرض کنید حجّت تعیینی باشد. همین که حجّیّت تخییری باشد کافی است برای اینکه این خاصی که حجیت تخییری است اگر یک سنت دیگری در کنارش باشد. فرض کنید شما بحث این است که یک عام داریم عام کتابی. یک خاص داریم، اگر کسی گفت در عام و خاص هم ادله تخییر جاری می شود. این هیچ منافاتی با این ندارد که ما داریم با هیچی منافات ندارد.

سؤال:

پاسخ: حتی بعد از آن هم باشد. فرض این است ببینید یک عامی داریم یک خاصی داریم که هیچ کدامشان مزیتی بر دیگری ندارند. یک عامی داریم. ما اگر بگوییم در موارد جمع عرفی، اطلاقات تخییر محکّم است. این را به چه دلیل شما می خواهید این را نفی کنید؟ با حجّت بودن خاص لطمه ای وارد نمی شود. شما می گویید از ادله اخبار علاجیه استفاده می شود که خاص در جایی که عامی باشد خاصه حاجت است. خاص حجت است حجّت معیّنه است یا حجّت مخیّره است؟ چیزی از این در نمی آید. حالا به یک تقریب دیگر عرض کنم. آن این است که چیزی که از اخبار علاجیه استفاده می شود حجّیت خاص به معنای معذّریت است. و جواز عمل به خاص است. اما حجّیّت خاص به معنای منجّزیّت و وجوب عمل به خاص استفاده نمی شود. اینکه حتما باید به خاص عمل کنید این استفاده نمی شود. همین که جایز هست به خاص عمل کنید که با آن مرحله معذّریت خاص تناسب دارد همین مقدار کافی است برای اینکه به این خاص که می شد عمل کرد در مقابل عام کتابی فرض این است. ولی یک دانه معارض در رتبه خودش دارد. اینجا باید چه کار کرد؟ بنابر این عرض من این است که

سؤال:

پاسخ: خب بله بیشتر است فرض کنید ما می گوییم یعنی این بیان این است که در جایی که خاص اظهر باشد، یک موقعی ما آن بحث های قبلی را کنار بگذارید ما فعلا نمی خواهیم همه تقریبات را دنبال کنیم. فرض این است که شما می گویید که مواردی که خاص اظهر هست سیره عقلا و سیره متشرعه وجود دارد بنابر این این جمع عرفی را شامل نمی شود. بحث این است که به هر حال یا نصوصیت یا اظهریت هرچه می خواهد باشد. آن جهت بحث نیست. بحث این است که آیا مجرّد اینکه خاص مخالف کتاب حجّیّت دارد، آیا دلیل بر این است که موارد جمع عرفی، این درست است که موارد جمع عرفی ترجیحی این معنا ندارد چون اگر ترجیحی این معنا داشته باشد معنایش این است که باید ذو المزیه را حتما بگیرید. فرض این است که ترجیح را الزامی می دانیم اگر ترجیح را هم استحبابی بدانیم آن هم باز نمی آید. حالا این را هم ضمیمه کنم این بحث با دو قید است. یکی اینکه فقط در اخبار ترجیح می آید آن هم به شرطی که اخبار ترجیح را الزامی بدانیم. استحبابی هم بدانیم و عمومات تخییر را در موارد ترجیح هم محکّم بدانیم باز هم مشکلی ایجاد نمی شود. چون بحث این است که مجرّد اینکه خاص در مقابل عام کتابی حجّت باشد، تعیّن اخذ به خاص را نمی رساند. فوقش جواز عمل به خاص را می رساند و جواز عمل به خاص با تخییر مطلق حتی در موارد جمع عرفی هم سازگار است. این محصّل عرض ما در ملاحظه ای بر فرمایش آقای صدر. خب این کل این بحث هایی که تا به حال کرده ایم، همه یک پیش فرض دارد. آن پیش فرض این است که ما موضوع اخبار علاجیّه را ذاتا شامل موارد جمع عرفی می دانیم و دنبال یک مخصص متصل یا منفصل به نحو قرینه عالیه نمی دانم دنبال یک مخصص داریم می گردیم و الا موضوع اخبار علاجیّه را ذاتا شامل موارد جمع عرفی می دانیم. یک تقریب مهم اینجا این است که اصلا موضوعش آن را شامل نمی شود نه اینکه چون تحیّر قید دیگری هست که به جهت قرینه سیاق و انصراف ادله در موضوع اخذ شده است بنابر این ما موارد جمع عرفی را به این قرینه خارج می کنیم. اصلا موضوع اولیه. اخبار علاجیه موضوعش مختلفین است. اختلاف الحدیث است. سألته عن اختلاف الحدیث. عن الخبرین المختلفین امثال اینها. بحث این است که آیا موارد جمع عرفی اختلاف الحدیث صدق می کند؟ آیا خبرین مختلفین صدق می کند یا خیر؟ این تفکیک بین این دو وجه خیلی مهم است. در فرمایشات بعضی از بزرگان اشاره به این نکته شده است که اصلا عنوان مختلفین، شامل موارد جمع عرفی نمی شود. مثل مرحوم امام اشاره کرده اند مرحوم حاج آقا مرتضی حائری اشاره کرده اند ولی اینکه این درست تفکیک نکرده اند و مرحوم آقای اراکی در حاشیه درر به این اشاره کرده اند ولی این اگر این دو وجه از هم جدا شود حالا عرض می کنم اصلا ثمره جدی دارد در بعضی از بحث های دیگر هم این دو تقریب از ریشه با هم تفاوت دارد و نحوه نتیجه هایی که گرفته می شود هم متفاوت است. عرض من این است که اشاره به این تقریب در فرمایشات بزرگان هست ولی مناسب بود بیشتر روی آن تکیه می شد که ثمراتی که این بحث دارد بهتر خودش را نشان می داد. خب حالا ببینیم می آییم روی این تقریب ببینیم این تقریب چه شکلی است. یک اشکالی ممکن است اینجا در مورد این تقریب مطرح شود که از لا به لای فرمایشات مرحوم حاج شیخ ممکن است یک همچین اشکالی برداشت شود. روشن نیست که ناظر به مطلبی که عرض می کنم هست. آن محصّل مطلب این است که ببینید موارد جمع عرفی را یک خاصّ منفصل را و عام را شما یک موقعی میگویید خاص منفصل ظهور عام را از بین می برد خب عیب ندارد. عامی که ظهور ندارد، با خاص تعارضی ندارد اختلافی ندارند. اصلا ظهور ندارند ولی بحث ما این است، خاص منفصل ظهور دارد و ظهور عام هم سر جای خودش باقی است. یعنی ظهور عام بعد از ورود خاص منفصل سر جایش هست. حجّیّت آن از بین می رود. قرینه منفصل حادم ظهور نیست حادم حجّیّت است. وقتی حادم حجّیّت شد عنوان مختلفان صدق می کند. این تعبیری است که از فرمایش مرحوم آقای صدر استفاده می شود که اصلا موارد خبرین مختلفین، موارد عام و خاص داخل در موضوع خبرین مختلفین هستند حالا به یک تعبیر دیگر من عرض کنم آن تعبیری بود که یک موقعی حاج آقا تعبیر می کردند ایشان می فرمودند که ببینید در منطق گفته اند که موجبه کلیه نقیض سالبه جزئیه است. درست است دیگر. موجبه کلیه نقیضش سالبه جزئیه است. بالاترین مرتبه اختلاف بین دو تا قضیه تناقض است. چطوری شما می گویید که اینها تناقض ندارند؟ کل عالمٍ یجب اکرامه. از یک طرف با این دلیل که بعض العلما لا یجب اکرامه. اختلاف دارند دیگر بالاترین اختلاف حالا یا بعض العلما را به صورت مبهم در نظر بگیرید که آن بحث منطقی اش است یا مثالش را بگوییم کلّ علمٍ یجب اکرامه. زید العالم لا یجب اکرامه. این شبیه سالبه کلیه و موججبه جزئیه هستند. خب با هم دیگر تناقض دارند دیگر. پس چطور شما می گویید که اینها تناقض ندارند؟ یعنی تعارض ندارند اختلاف ندارند. اختلاف و تعارض و تناقض و اینها همه به یک معنا است. چطور اینها را اینگونه تعبیر می کنید. یعنی خلاصه اشکال این است که اختلاف حدیث و تعارض و تناقض حدیث به لحاظ مرتبه ظهورش هست و در وقتی که قرینه منفصل در مرحله ظهور تصرّف نمی کند، چگونه می توانید بگویید که اختلاف حدیث در موارد عام و خاص اصلا وجود ندارد؟ بله اینکه تحیّر ندارد و امثال اینها تقریبات دیگری هست که خب در پاسخ این مطلب به نظر می رسد که این مطلب درست نیست که اختلاف حدیث به خبران مختلفان به اعتبار مرحله ظهورش است. ببینید دو خبر مختلف دو خبری هستند که مفاد مختلف داشته باشند. اختلاف به اعتبار ناسازگاری مفاد دو خبر است. یعنی مفاد این دو تا وقتی متفاوت بودند با هم دیگر یکی نبودند می گویند اختلاف. ظهور کاشف از مفاد است. و آن چیزی که اختلاف آفرین هست مکشوف است نه کاشف. بنابر این حالا اگر حالا من یک مثالی عرض کنم اگر یک کلامی یک نفر به کار ببرد ظهورش نکته ای باشد. بعدا به قرینه منفصل بگوید من آنجا آن کلامی که به کار بردم، ظاهرش مرادم نبود. غیر ظاهر مرادم بود. آیا با توجه به این قرینه منفصلی که تعیین مراد می کند باز هم بین این خبر و خبر دیگر اختلاف هست؟ نه اختلاف نیست. اختلاف به اعتبار این است که دو خبر مفاد هایشان با هم دیگر متفاوت باشند. بله ظهور حجّت بر مفاد است. کاشف از مفاد است. اگر ما خودمان باشیم و ظاهر و نکته خارجی وجود نداشته باشیم، ظاهر را کاشف از مفاد قرار می دهیم. مفاد به وسیله ظاهر کشف می شود وقتی که کشف شد دو مفاد متناقض داریم. بنابر این این مفادی که با هم دیگر مختلف هستند چه وجدانا احراز شود چه به وسیله اصل تعبدی که اصاله الظهور احراز شود کافی است برای صدق اختلاف. ولی به شرطی که اصاله الظهور اجرا شود. اگر در جاجیی اصاله الظهور اجرا نشود به هر دلیلی از ادله یا به دلیل قرینه متصل قرینه منفصل، قرینه متصل که فرض این است که ظهور را از بین می برد. به وسیله قرینه منفصلی که صریحا ناظر به این است که آن ظاهر کلام قبلی مثلا اراده نشده است. یا قرینه ای که عرف آن را قرینه بر دیگری قرار می دهد و اصاله الظهور در عام را با توجه به خاص می گوید که دیگر ظاهر نیست و اجرا نمی شود. این دیگر اختلاف ندارد. به تعبیر دیگر مجرّد کلّ عالمٍ یجب اکرامه، مجرّد خبری که در آن کلّ عالمٍ یجب اکرامه هست این باعث نمی شود که ما این را مخالف زیدٌ یجب اکرامه بگیریم. باید ببینیم که آیا این قضیه در آن مفادش می تواند مفادش را اثبات کند؟ مفاد قضیه مفادی که ولو به برکت اصاله الظهور، به این قضیه ما می توانیم، توجه فرمایید مراد از مفاد آن قرینه خارجی نیست. ممکن است شخص دروغ گفته باشد. بحث سر این نیست که این قضیه صادق است کاذب است به آن بحث ها کاری نداریم. بحث این است که این قضیه در صدد بیان چه چیزی است. چه چیزی را مفاد این قضیه ولو به جهت اصل که ما ثابت می کنیم که مراد متکلم، مراد تفهیمی متکلّم از این جمله چه بوده است. بنابر این به نظر می رسد که این اختلاف حدیث در موارد جمع عرفی صدق نمی کند و یک نکته مهم اینجا هست، اختلاف حدیث نه در موارد جمع عرفی متعیّن صدق می کند نه در موارد جمع عرفی نا متعیّن صدق می کند. دو تا دلیل داریم یک دلیل می گوید اکرم العلما. یک می گوید لا تکرم الفسّاق. نمی دانیم اکرم العلما را مخصص او قرار دهیم یا لا تکرم الفسّاق را مخصص آن یکی. رابطه شان عموم و خصوص من وجه هستند. هر دو آنها صلاحیت تخصیص به دیگری دارند. اصاله الظهور در هر دو از اعتبار می افتد. بنابر این شما نمی توانید بگویید اکرم العلما همه علما را می خواهد وجوب اکرامش را برساند. چون اصاله الظهور زمین خورده است. اصاله الظهور در لا تکرم الفسّاق هم زمین خورده است. وقتی اصاله الظهور در آن زمین خورده است، اکرم العلما بیش از آن محل افتراق را. مورد افتراق را شامل نمی شود. چون نسبت به مورد اتفاق به دلیل تعارضی که دو تا ظهورین با هم دارند از حجیت می افتد. از حجیت که افتاد فقط نسبت به مورد افتراق حجیت دارد. آن یکی هم فقط نسبت به مورد افتراق حجیت دارد. وقتی حجیت داشت اختلاف با هم ندارند. ثابت نیست اختلافشان. یعنی ثابت نیست که حتما اختلاف ندارند چون فرض این است که هر یک از آنها اگر واقعا مرادش قدر مشترک باشد، دیگری دیگر مراد نیست. هر کدام از اینها اگر قدر مشترک را شامل بشوند، قرینه است بر اینکه دیگری را شامل نمی شود. بنابر این شما نمی توانید بگویید که قدر مشترک مدلول هر دو دلیل است. قدر مشترک مدلول یک دلیل بیشتر نیست. نمی دانید آن دلیل کدام است. بنابر این اینکه شما بگویید که اینها با هم دیگر اختلاف دارند اختلاف ندارند. بله، تحیّر وجود دارد. عرض کردم این تفاوت این تقریب با تقریب تحیّر و اینها این است در موارد جمع عرفی لا متعیّن اینجا تحیّر وجود دارد. سیره عقلا بر اخذ نیست. یعنی هیچ یک از آن تقریباتی که تا الآن ذکر می کردیم جمع عرفی لا متعیّن را نمی گیرد. نه سیره عقلا هست نه سیره متشرّعه هست. نه آن تقریبی که شهید صدر ذکر کرده است. هیچ یک از این تقریبات موارد جمع عرفی لا متعیّن را نمی گیرد. ولی این بیان می گیرد به دلیل اینکه اختلاف حدیث به اعتبار اختلاف مضمون آن دو تا است و باید حجّیّت دو دلیل در مضمون، حجّیّت ظهورشان اثبات شود مضمونشان ولو ظهورا اثبات کنند یعنی نمی خواهم بگویم بالفعل هم حجیت داشته باشد. توجه فرمایید ممکن است دو تا خبر، یکی شان اصلا صادر نشده باشد. بحث این است که باید دو تا خبر به گونه ای باشند که بر فرض صدور در اثبات معدّاشون حجت بالفعل باشند و دو خبری که رابطه شان عموم و خصوص من وجه است یا در مطلق موارد جمع عرفی لا متعیّن، اینها عنوان اختلاف حدیث صدق نمی کند. چون حجّیّت ندارند. این حتی من نمی خواهم کلمه اختلاف یک موقعی ما اختلاف را به معنای سازگار معنا می کردیم. می گفتیم اختلاف یعنی اینکه آیا با هم دیگر دعوا دارند یا خیر. حتی آن هم نمی خواهم بگویم. آن یک تقریب دیگر بود که می گفتیم کلمه اختلاف در مواردی که امکان صلح باشد صدق نمی کند. من آن را نمی گویم. حتی آن را هم نگوییم بگوییم اختلاف یعنی دعوا. ولی دعوا چه چیزی با چه چیزی دعوا می کند؟ مفاد دو دلیل با هم دعوا می کند. بنابر این مفاد دو دیل باید با هم دیگر تخالف داشته باشند. باید اثبات مفاد کنند و در موارد جمع عرفی ولو لا متعیّن باشد اثبات مفاد نمی کنند.

سؤال:

پاسخ: بله همین است. شما فرض کنید ببینید این نکته اش را بگویم شما فرض کنید دو دلیل قطعی. فعلا بحث ما سر آن دو دلیل اگر قطعی باشند چه کار می کنید؟ دو دلیل اگر قطعی الصدور و قطعی الجهت باشند چه کار می کنید؟ تصرف می کنید. باز هم می گویید اختلاف دارند یا ندارند؟ نمی گویید دیگر. چون اختلاف فرع اثبات مفاد است. بله یک بحث اینجا هست همان بحث هایی که در مرحله قبل مطرح می کردیم که رابطه بین اصلا جمع عرفی ببینید دو دلیل را در نظر بگیرید این را اجازه دهید من جلسه بعد بیشتر توضیح میدهم که در جایی که یک موقعی است که دو دلیل قطعی هستند خب شما می گویید اختلاف ندارند. ولی اگر دو دلیل قطعی نباشند ظنی باشند. آیا در این موارد ظنی دو دلیل ظنی که جمع عرفی بین آنها باشد. اینجا را چطوری می خواهید مشی کنید؟ من فردا توضیح بیشتری در موردش می دهم. فردا جلسه کلاس راهنما هست. دوستان فرمایش مرحوم حاج شیخ هست در درر و نقدی که مرحوم امام و مرحوم داماد درباره فرمایش مرحوم حاج شیخ در درر دارند این را ملاحظه فرمایید بحث خیلی سودمند و مفیدی است که انشاء الله در ادامه دنبال خواهیم کرد و اینجا یک بحث های خیلی خوبی مرحوم آقا شیخ محمد حسین در حاشیه کفایه دارد آن را هم بعدا بحث می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد